

دیپلماسی صلح عربی-عربی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1400.28.3.2.5

رضا اختیاری امیری*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۸

چکیده

در سالهای اخیر ژئوپلتیک خاورمیانه دگردیسی جدی همزمان در عرصه میدانی و مناسبات بین کشورهای منطقه را تجربه کرده است. این موضوع عمدتاً برآیند کنشهای متقابل بین تحولات میدانی و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. یکی از مسائلی که در یک دهه اخیر تحت تاثیر بحرانهای نوظهور نظیر تحولات موسوم به بهار عربی شکل جدیدتری به خود گرفته، تقویت روند صلح آشکار و پنهان بین برخی از دولتهای عربی حوزه خلیج فارس با رژیم اسرائیل است. در همین رابطه، اخیراً امارات متحده عربی توافق صلحی را با اسرائیل به امضا رسانده است که تحول نوینی در مناسبات منطقه‌ای محسوب میگردد. بهطور قطع شکلگیری و تقویت دیپلماسی صلح عربی-عربی، در میانمدت و بلندمدت معادله قدرت و امنیت در منظومه ژئوپلتیک خاورمیانه را به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران تغییر خواهد داد.

باتوجه به این مسئله، سوال اصلی بر این مبنا قرار دارد که دیپلماسی صلح عربی-عربی چگونه امنیت ملی ایران را با تهدید مواجهه میسازد؟ فرضیه اصلی مقاله بر اساس این انگاره مفصلبندی شده است که قرارداد صلح امارات متحده عربی با اسرائیل از طریق تغییر موازنه قوای منطقه‌ای و بلوکبندی ژئوپلتیکی، فراهم ساختن زمینه حضور اسرائیل در منطقه خلیج فارس، پیشبرد اهداف آمریکا به‌ویژه در قالب پروژه معامله قرن، تضعیف جبهه مقاومت به رهبری ایران و تحدید قدرت نقش‌آفرینی این کشور و متحدان آن، میتواند امنیت ملی ج.ا.ایران را با تهدید مواجه سازد. روش پژوهش تحلیلی-تبیینی است و از رهیافت نظری واقعگرایی جهت تبیین و تحلیل موضوع پژوهش استفاده شده است.

واژگان کلیدی: صلح عربی-عربی، خاورمیانه، امارات متحده عربی، اسرائیل، ایران.

مقدمه

تاریخ روابط کشورهای عربی با اسرائیل تاریخی بسیار پیچیده و مملو از نوسان بوده است. روابط اعراب و اسرائیل از زمان شکل‌گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۹ روند پر فراز و نشیبی را تجربه کرده است. اگرچه از دهه ۱۹۵۰ تا سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ این روابط مملو از تنش و منازعه بود که برآیند آن وقوع چهار جنگ بین دو طرف بود، اما به تدریج و با شکست‌های پی‌درپی اعراب از اسرائیل در این جنگ‌ها، گسل‌های جبهه عربی آشکار گشت و برخی از این کشورها رویکردهای متفاوتی را در برخورد با رژیم اسرائیل در پیش گرفتند؛ هرچند که در این میان سیاست‌های کشورهای فرامنطقه‌ای، به‌ویژه آمریکا، در تغییر ماهوی مناسبات منطقه‌ای با اسرائیل نقشی بسیار حائز اهمیت داشته است.

در شرایط جدید، مصر پرچمدار مصالحه با اسرائیل در سال ۱۹۷۹ در قالب موافقتنامه کمپ دیوید شد. باوجود اینکه این تابوشکنی واکنش‌های فراوانی به دنبال داشت و نهایتاً منجر به ترور انورسادات، رئیس‌جمهور مصر شد، اما عصر جدیدی برای تاریخ روابط اعراب و اسرائیل رقم زد که نتیجه آن در دهه‌های بعد در قالب پیمان‌هایی نظیر پیمان صلح اسلو بین فلسطینی‌ها (ساف) و اسرائیل (۱۹۹۳) و «وادی عربیه» بین اردن و اسرائیل (۱۹۹۴) خود را نمایان ساخت.

در همین ارتباط، طی یک دهه گذشته رهبران و مقامات اسرائیلی تلاش‌های فراوانی برای تلطیف مناسبات با سایر کشورهای عربی و ایجاد روابط غیررسمی با آنها انجام دادند که از آن جمله می‌توان به سفر شیمون پرز نخست‌وزیر سابق اسرائیل به دوحه قطر، دیدار وزیران خارجه اسرائیل و بحرین، سفر نتانیاهاو به مسقط در سال ۲۰۱۸ و دیدار با قابوس بن سعید، سلطان وقت عمان و همچنین دیدار مقامات اسرائیلی با مقامات سعودی در دوره ملک سلمان و همکاری‌های پنهانی آنها در حوزه‌های گوناگون اشاره داشت. همچنین، بارها وزیران اسرائیلی و تیم‌های ورزشی اسرائیل برای حضور در نشست‌ها و مسابقات بین‌المللی به ابوظبی و دبی سفر کردند.

در همین راستا، در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ امارات متحده عربی و بحرین، باتوجه به تحولات تاریخی در مناسبات کشورهای عربی با اسرائیل و همچنین عوامل درون‌زا و برون‌زای منطقه‌ای و بین‌المللی، توافقنامه صلحی با رژیم تل‌آویو در جهت عادی‌سازی کامل روابط دیپلماتیک امضا رسانده‌اند که به نام «توافقنامه ابراهیم» شناخته می‌شود؛ برخی نظیر برایان هوک نماینده پیشین

آمریکا در امور ایران، از آن به عنوان یک «توافق تاریخی» یاد کرده‌اند که می‌تواند «بزرگترین کابوس ایران» باشد. توافق اخیر اسرائیل با اعراب حوزه خلیج فارس فراتر از «صلح سرد»^۱ با مصر و اردن است و باتوجه به حوزه‌های متنوع همکاری‌های دو طرف، یک «صلح گرم» محسوب می‌شود که می‌تواند پیامدهای امنیتی برای منطقه خاورمیانه داشته باشد.

به عبارتی صلح عبری-عربی مبین شکل‌گیری یک جریان نوظهور سیاسی و امنیتی در منطقه است که برآیند آن شکل‌گیری یک خاورمیانه جدید با چشم‌انداز امنیتی پیچیده‌تر خواهد بود. در همین رابطه، باتوجه به خصومت بین جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل و همچنین تنش‌های موجود با شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس، به نظر می‌رسد توافق صلح اخیر با تأثیری گذاری بر معادله قدرت و امنیت در ژئوپلتیک خاورمیانه، امنیت ملی ایران را با تهدیداتی مواجه سازد. باتوجه به این موضوع، سوال اصلی مقاله بر این مبنا شکل گرفته است که توافق صلح اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج فارس چگونه امنیت ملی ایران را با تهدید مواجه می‌سازد؟ فرضیه مقاله به این صورت مطرح می‌شود که توافق صلح عبری-عربی از طریق تغییر در روابط و مناسبات سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی منطقه می‌تواند امنیت ایران را تهدید کرده و منافع ملی این کشور را در بلندمدت با مخاطره مواجه سازد. روش پژوهش تحلیلی-تبیینی است و از رهیافت نظری واقع‌گرایی برای تبیین و تحلیل موضوع استفاده شده است.

چارچوب نظری: واقع‌گرایی

واقع‌گرایی کلاسیک که گاه به صورت مکتب «سیاست قدرت» از آن یاد می‌شود، از رویکردهایی است که برای مدت طولانی به عنوان پارادایم حاکم در مطالعه سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. جاذبه تقریباً بی‌بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است. واقع‌گرایان از این نظر چشم‌انداز خود را واقع‌گرایانه می‌خوانند که با واقعیت بین‌المللی همخوانی دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۷۳). با چنین برداشتی، این مکتب توانسته است به عنوان یکی از مکاتب نظری منسجم و همواره مطرح در حوزه سیاست خارجی دولت‌ها باشد.

این نظریه بر اصولی چون دولت‌محوری، آنارشی سیستم بین‌الملل، قدرت، امنیت و منافع ملی تاکید دارد. مورگنتا، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرا، مفهوم منافع ملی را واقعیتی عینی و مهم برای شناخت فکر و اقدام سیاستمداران قلمداد نموده و معتقد بود که منافع ملی معیاری همیشگی است که با آن باید اقدام سیاسی را ارزیابی نمود و آماج‌های سیاست خارجی نیز بایستی بر این مبنا تعریف شوند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۲۳۹).

به عبارتی، سیاست خارجی واقع‌گرا، سیاستی منفعت‌محور است که مهم‌ترین هدف آن، تأمین و تعقیب منافع ملی است و بر اساس قدرت ملی تعریف می‌شود. بنابراین، اگر دولت‌ها توان کافی نداشته باشند، برای تأمین منافع خود با مشکلات جدی مواجه خواهند شد (کوشکی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۹). منافع ملی دولت‌ها به صورت کسب ثروت، قدرت و تأمین بقا تعریف می‌شود. منظور از قدرت مادی نیز صرفاً نیروی نظامی نیست و مولفه‌هایی مانند جغرافیا، منابع طبیعی، ظرفیت صنعتی، آمادگی نظامی، جمعیت، روحیه ملی و کیفیت دیپلماسی دیگر عناصر قدرت را شکل می‌دهند (شیرخانی و مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۶). انواع منافع ملی از دید واقع‌گرایان عبارتند از: ۱- منافع موازی: در این نوع منافع به‌رغم آنکه هر یک از طرفین درصدد تحصیل آن از طریق همکاری یا عدم همکاری با دیگران هستند، به بروز تعارض میان دولت‌های ذی‌نفع منفجر نمی‌شود، ۲- منافع متعارض: تحصیل این نوع منافع با مناقشه و ستیزش همراه بوده و اهداف متعارض هر یک از طرفین به منزله بی‌توجهی به خواست‌های دیگری تلقی می‌شود به گونه‌ای که امکان برقراری هر نوع توافقی میان دولت‌های ذی‌نفع از بین می‌رود و چنانچه عوامل برهم‌زننده تعادل سیستم مرتفع نشود، ممکن است دولت‌های معارض به مواجهه مستقیم نظامی علیه یکدیگر اقدام کنند، ۳- منافع مشترک: به آن دسته از منافع گفته می‌شود که یک دولت آنها را به تنهایی تأمین نمی‌کند و تحقق آنها صرفاً از طریق همکاری و برقراری اتحادها با سایر واحدهای سیاسی امکان‌پذیر است، ۴- منافع اختلاف‌زا: این نوع منافع در مقایسه با منافع متعارض عمق کمتری دارند و معمولاً در حالتی ظاهر می‌شوند که هر یک از دولت‌ها درصدد کسب مناطق نفوذ برای خود باشند (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۹-۱۱۰).

علاوه بر منافع ملی، واقع‌گرایان معتقدند که چنانچه دولتی نتواند امنیت خود را حفظ کند، قادر به انجام هیچ کاری نخواهد بود. تحت این شرایط نیروی نظامی کارآمد برای حمایت از

دپلماسی، سیاست خارجی و درنهایت تأمین امنیت ضروری است. براساس این رویکرد از آنجاکه نمی‌توان از طریق سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل صلح برقرار کرد، بنابراین می‌بایست از تمهیداتی چون موازنه قدرت و بازدارندگی بهره جست (قوام، ۱۳۸۸: ۳۵۷). به عبارتی، آنها بر این اعتقادند که دولت‌ها نمی‌توانند برای بقای خویش به ضمانت دولت‌های دیگر متکی باشند، زیرا در سیاست بین‌الملل ساختار نظام اجازه اعتماد را نمی‌دهد. در نبود حکومت جهانی، همزیستی از طریق حفظ موازنه قدرت حاصل می‌شود. از این‌رو، یکی از مفاهیمی که در چارچوب واقع‌گرایی اسطوره‌سازی می‌شود، مفهوم آشوب‌زدگی یا نبود اقتدار مرکزی است. بنابراین تعقیب و کسب قدرت یک هدف منطقی و اجتناب‌ناپذیر سیاست خارجی به‌شمار می‌رود (قوام، ۱۳۹۳: ۸۰-۸۳). در همین رابطه، دولت‌ها در سطح حداقلی به دنبال محافظت از خود و در سطح حداکثری به دنبال سلطه جهانی هستند. مطابق این دیدگاه، دولت‌ها در همه حال برای تأمین بقای خود یا ایجاد سلطه با سایر دولت‌ها مبارزه می‌کنند. سیاست بین دولت‌ها به عبارت دیگر، یک بازی چانه‌زنی مداوم بر سر توزیع و بازتوزیع منابع کمیاب است (شیرخانی و مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۱۱). از آنجایی که دولت‌ها به هیچ اقتدار عالی‌ه‌ای پاسخگو نیستند، بنابراین باید خود به دنبال تأمین منافع و حفظ خویش در چارچوب اصل خودیاری باشند.

همچنین، به دلیل آنکه جهان ذاتاً دنیای منافع متضاد و تعارض میان این منافع است، هرگز نمی‌توان اصول اخلاقی را به‌طور کامل محقق کرد، اما از طریق توازن موقت منافع و حل و فصل مشروط تعارضات می‌توان به این اصول نزدیک شد. بنابراین، ملت-دولت‌ها برای رسیدن به اهداف خود می‌بایست از تجارب تاریخی و نه از اصول انتزاعی بهره گیرند. از این منظر رویکرد واقع‌گرایی رویکردی تجربی و عمل‌گرا است و بر به‌کارگیری موثر و عاقلانه قدرت توسط کشورها با هدف تأمین منافع ملی تأکید دارد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۹). به عبارتی، رهبران بازیگرانی عقلانی فرض می‌شوند که نسبت به تصمیمات خود حساس بوده و قبل از هرگونه اقدامی منافع و هزینه‌های آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهند (Waltz, 2003: 13). در حقیقت، رفتار عقلایی به‌عنوان رفتاری که منافع ملی دولت‌ها را تأمین می‌کند، تعریف می‌شود.

باتوجه به مفروضات اشاره شده می‌توان استدلال کرد که سیاست رهبران اسرائیل و

قدرت و امنیت بیشتر است. همکاری متقابل و هماهنگی در اتخاذ سیاست‌های آنها به‌طور بالقوه سبب موازنه‌سازی در برابر تهدیدات مشترک ایران خواهد شد. این موضوع می‌تواند منافع ملی ایران را به مخاطره اندازد و قدرت منطقه‌ای و توان نقش‌آفرینی این کشور را با محدودیت‌هایی مواجه سازد.

علل توافق صلح اسرائیل با کشورهای حوزه خلیج فارس

۱- نقش‌آفرینی منطقه‌ای و خروج از انزوا

امارات در یک دهه گذشته تلاش کرده است تا یک سیاست فعال منطقه‌ای در پیش گرفته و به یک بازیگر نقش‌آفرین منطقه‌ای تبدیل شود. به‌رغم همسویی و هماهنگی این کشور با عربستان در برخی از موضوعات، رهبران اماراتی سیاست دنباله‌روی کامل از سعودی‌ها را اتخاذ نکرده و در عوض به دنبال نقش‌آفرینی فعال در منطقه بوده‌اند، به‌ویژه آن که این کشور در یمن با سعودی‌ها دچار اختلافات جدی شد و طرف‌های مورد حمایت سعودی و امارات در یمن وارد نزاع مسلحانه با یکدیگر شدند. در سوریه نیز امارات راهش را از ریاض جدا کرد و ضمن برقراری رابطه کامل با دمشق و بازگشایی سفارت در سوریه، از جبهه مخالفان اسد خارج شد. همزمان با خروج از جبهه مخالفان فعال ایران، امارات نشانه‌هایی برای عادی‌سازی رابطه با ایران فرستاد (غبیشاوی، ۱۳۹۹: ۱). در مقابل نیز رژیم اسرائیل از زمان تاسیس در انزوای منطقه‌ای قرار داشته و خروج از انزوا همواره یک هدف راهبردی برای رهبران این رژیم بوده است. بنابراین عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی نظیر امارات و بحرین می‌تواند کمک مهمی به این کشور در این زمینه باشد. در همین رابطه، نتانیاهو معتقد به راهبرد «دیوار آهنی» بین دولت یهود و اعراب بود که برای اولین بار در سال ۱۹۲۰ مطرح شده بود. ایده این راهبرد آن است که قدرت اسرائیل درنهایت باعث می‌شود اعراب متوجه شوند تنها انتخاب آنها شناسایی اسرائیل است. اسرائیلی‌ها دوست ندارند در خاورمیانه منزوی شوند، ولی واقعیت آن است که صلح با مصر و اردن هرگز گرم نبوده است، اما آنها می‌توانند به آینده روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس امیدوار باشند (Bowen, 2020: 1).

اقتصادی بهبود روابط با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بهره برد، به‌ویژه آنکه در گذشته روابط اقتصادی و بازرگانی کمی با کشورهای منطقه خاورمیانه داشته و به‌نوعی در انزوای اقتصادی منطقه‌ای نیز به‌سر می‌برده است.

۲- تهدید مشترک ایران

ازجمله بخش‌های توافق صلح ابراهیم که به‌طور خاص به آن اشاره نشده، تقویت همکاری امنیتی علیه تهدیدات منطقه‌ای به‌ویژه از سوی ایران و متحدان آن است؛ نوعی همکاری که پیش از این مخفیانه وجود داشته، اما اکنون شکل آشکار به‌خود گرفته است (Cook, 2020). رهبران عرب خلیج فارس وقتی به نقشه منطقه نگاه می‌کنند، مشاهده می‌کنند که به‌رغم تحریم‌های فلج‌کننده، حضور راهبردی ایران در سراسر منطقه، به‌ویژه پس از سرنگونی صدام حسین، افزایش یافته است. مقامات اسرائیلی هم نیز نگرانی‌های مشابهی، به‌خصوص در رابطه با برنامه‌های هسته‌ای ایران، دارند (Gardner, 2020).

بنابراین، ایران یک تهدید مشترک برای اسرائیل و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس محسوب می‌شود. باوجوداین که نخبگان سیاسی امارات و بحرین اعلام کرده‌اند که توافق صلح با تل‌آویو اقدامی علیه ایران نیست، بااین‌حال آنها فکر می‌کنند با عادی‌سازی روابط با اسرائیل از یک‌سو وزن سیاسی آنها افزایش می‌یابد و از سوی دیگر این کشور می‌تواند در مقابل تهدیدات ایران قدرتمندتر شود و قدرت چانه‌زنی آن افزایش یابد. رهبران اسرائیل نیز با توجه به خصومتی که با ایران دارند تلاش می‌کنند کشورهای عربی منطقه را به‌خود نزدیک کرده و بلوک‌بندی جدیدی را علیه تهران ایجاد کنند. همین موضوع باعث خواهد شد تا سیاست‌های شیخ‌نشین‌های عربی و رژیم اسرائیل به‌تدریج از هم‌نواپی و هم‌سویی بیشتری در قبال ایران برخوردار شود.

مساله تهدیدات ایران از این منظر نیز حائز اهمیت است که عربستان سعودی، به‌عنوان رقیب منطقه‌ای ایران، احساس تهدید کرده و لذا شرایط را برای عادی‌سازی روابط کشورهای حوزه خلیج فارس و اسرائیل را فراهم ساخته است. در همین زمینه می‌توان به عادی‌سازی روابط منامه و تل‌آویو اشاره داشت. با توجه به اینکه بحرین حیات خلوت عربستان محسوب می‌شود، توافق صلح منامه و تل‌آویو بدون رضایت و چراغ سبز ریاض امکان‌پذیر نبود. واقعیت آن است که رهبران

سعودی خواستار اعمال محدودیت‌های ژئوپلیتیکی علیه ایران هستند، به همین دلیل از هرگونه ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران حمایت می‌کنند.

۳- نقش نخبگان سیاسی

شیخ خلیفه بن زاید، رئیس دولت امارات، بالاترین مقام سیاسی این کشور و رئیس دولت است که به دلیل بیماری، برادرش شیخ محمد بن زاید (ولیعهد ابوظبی) اداره امور کشور را در دست گرفته است و عملاً به نفر اول امارات تبدیل شده است. روحیه ماجراجویی و جسارت محمد بن زاید سبب شده است تا وی در تصمیم‌گیری در رابطه با اقدام تاریخی عادی‌سازی روابط کشورهای حوزه خلیج فارس پیشگام باشد و زمینه را برای سایر حکام محافظه‌کار این منطقه نظیر بحرین فراهم سازد. بحرین به دلیل ضعف ساختاری و ژئوپلیتیکی عملاً در چارچوب منویات و سیاست‌های منطقه‌ای عربستان عمل می‌کند. بنابراین، اقدام رهبران این کشور در عادی‌سازی روابط با اسرائیل امری قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسید.

در مقابل به نظر می‌رسد این موافقتنامه تاحدی برای نتانیاهو فرصت خوبی است تا افکار عمومی را به سوی مسائل سیاست خارجی منحرف کرده و از یک دستاورد منطقه‌ای به‌عنوان اهرم پشتیبانی داخلی استفاده نماید. علاوه بر این، نتانیاهو که به دلیل سیاست‌های غیرانسانی و غیرقانونی مانند گسترش شهرک‌نشینی در خاک فلسطین، محاصره غزه و تلاش برای الحاق بخش‌هایی از خاک فلسطین به اسرائیل، نابود کردن طرح دو کشور، تاکید بر الحاق قدس شرقی به اسرائیل و حمایت از اقدامات نژادپرستانه مانند اعلام اسرائیل به‌عنوان کشور یهودی در انزوا قرار داشت (غبیشاوی، ۱۳۹۹)، به دنبال کسب مشروعیت بین‌المللی و ترمیم وجهه خود بود. علاوه بر این رهبران دو کشور به دنبال بهره‌مندی از منافع تجاری حاصل از مناسبات دوطرفه نیز هستند. همان‌گونه که بیابان‌ها و سواحل امارات برای اسرائیلی‌ها جذاب است، فناوری اسرائیل در زمینه‌هایی نظیر پزشکی و تسلیحات برای اعراب جذابیت دارد.

۴- سیاست خاورمیانه‌ای دولت ترامپ

یکی از متغیرهای اصلی در سازش جدید اعراب و اسرائیل، سیاست‌های آمریکا و طرح «معامله

قرن» این کشور بوده است. ترامپ و مقامات وابسته به دولت وی، از جمله جراد کوشنر و رابرت اوبرایان، بر این اعتقاد بودند که یکی از راه‌های حل منازعه تاریخی فلسطینی‌ها و اسرائیل، عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل است. آنها معتقد بودند با عادی‌سازی روابط، از یک‌سو فشار کشورهای عربی بر اسرائیلی‌ها کاهش پیدا خواهد کرد و از سوی دیگر این کشورها از سیاست‌های تند و سنتی خود در برابر خواسته‌های اسرائیل عدول خواهند کرد؛ به این ترتیب زمینه برای صلح دو طرف فراهم خواهد شد.

آمریکا اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدتی را از طریق توافق جدید صلح میان اعراب و اسرائیل دنبال می‌کرد. هدف کوتاه‌مدت دولت ترامپ بهره‌برداری انتخاباتی از این دستاورد سیاست خارجی برای پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری بود. درواقع ترامپ که در عرصه سیاست داخلی قافیه را به معترضان ضدنژادپرستی باخته و در زمینه مهار و کنترل اپیدمی کرونا نیز پرونده‌ای ناموفق و پر از تضاد و تناقض‌گویی داشت، در عرصه سیاست خارجی نیز در مواجهه با ایران و برجام یکی از بزرگترین ناکامی‌ها را از خود بر جای گذاشته و با راندن کشورهای اروپایی و اعضای شورای امنیت به جبهه ایران، بزرگترین بی‌اعتباری ایالات‌متحده را در سال‌های اخیر رقم زده بود. در چنین شرایطی رئیس‌جمهور پرمدعای آمریکا برای رهایی از شکست، به مهارت‌های دیپلماتیک و قدرت چانه‌زنی داماد وفادارش، جرال کوشنر، و البته همراهی و امتیازدهی کشورهای متحد و همسو با آمریکا متوسل شد و در قالب این سناریو کشورهای عربی موظف شدند تا لطف ترامپ برای خروج از برجام و تحت فشار گذاشتن ایران طی چهار سال ریاست‌جمهوری خود را جبران کنند و حتی به بهای خیانت به فلسطین هم که شده کاری انجام دهند تا ترامپ بتواند ادعا کند «امنیت اسرائیل را افزایش داده و به پیشبرد روند صلح اعراب و اسرائیل کمک کرده است» (ملایی، ۱۳۹۹) درواقع، روند جدید صلح می‌تواند حلقه محاصره و انزوای ایران را تنگ‌تر کرده و از سوی دیگر امنیت اسرائیل را در صورت کاهش احتمالی نیروهای آمریکایی در منطقه افزایش دهد.

تاثیرات صلح عبری-عربی بر امنیت ملی ایران

۱- انزوای منطقه‌ای و تضعیف جبهه مقاومت

توافق صلح اسرائیل و کشورهای عربی قادر است مبنای تعامل دو طرف را در رابطه با مسئله

فلسطین تغییر دهد. به عبارتی، تاکنون کشورهای عربی که با اسرائیل صلح کردند بر مبنای «صلح در برابر زمین» بود که می‌شد دستاوردی برای آن قائل شد. توافق اخیر نه تنها چشم‌اندازی برای آزادی مناطق اشغالی فلسطینی ایجاد نمی‌کند، بلکه چشم‌انداز آزادی این سرزمین‌ها را از بین می‌برد. مهم‌ترین ابزار کشورهای عربی که برای آزادی اراضی اشغالی فلسطینی وجود داشت، تحریم سیاسی و دیپلماتیک بود، اما اگر کشورهای عربی، مانند امارات، فقط در ازای تعلیق الحاق کرانه و بدون هیچ دستاورد دیگری با اسرائیل صلح کنند، دلیلی و فشاری وجود نخواهد داشت که اسرائیل را به خروج از سرزمین‌های اشغالی وادار کند (برهانی، ۱۳۹۹). درواقع، توافق جدید، اجماع دیرینه اعراب را در مورد این که قیمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل، تشکیل کشور مستقل فلسطین است برهم می‌زند (Bowen, 2020: 1). درنتیجه، موضع فلسطینی‌ها و همچنین گروه‌های مقاومت در رویارویی با اسرائیل تضعیف می‌شود.

از سوی دیگر، با وجود آنکه امارات و بحرین تلاش کرده‌اند تا مسئله فلسطین را از روابط خود با اسرائیل جدا نشان دهند، به این معنا که این مسایل ارتباط و تناقضی با یکدیگر ندارد و رهبران این کشورها کماکان از حقوق فلسطینی‌ها پشتیبانی می‌کنند، واقعیت آن است توافق صلح عبری-عربی به‌طور قطع بر مواضع کشورهای عربی، به‌ویژه محور اعتدال^۱، در قبال مسئله فلسطینی تاثیر گذاشته که برآیند آن افزایش فشارها بر حماس، متحد منطقه‌ای ایران و محدودیت کنشگری آن است. آنچه که مسلم است ائتلاف عبری-عربی قادر است محدودیت‌های جدی را از سوی کشورهای عربی برای نیروی مقاومت حماس ایجاد کرده و حمایت‌های معنوی و مادی از این سازمان را به تدریج کاهش دهد. تضعیف حماس یا حتی توافق احتمالی آنها با رژیم اسرائیل در آینده به دلیل فشار کشورهای عربی، عمق استراتژیک ایران را در منطقه کاهش می‌دهد و در مقابل رژیم اسرائیل از آزادی عمل بیشتری در منطقه برخوردار خواهد شد.

۲- تقویت بلوک‌بندی ژئوپلیتیکی علیه ایران

یوسی کوهن، رییس سابق موساد، بیان کرده است که توافق‌های اسرائیل با امارات و بحرین،

۱- شامل کشورهایی نظیر عربستان، مصر، امارات و اردن می‌شود که قائل به مکانیسم مذاکره و گفتگوی مستقیم در مورد منازعات منطقه‌ای ازجمله نزاع اعراب-اسرائیل هستند (Emirates Policy, 2020).

عملاً رسمیت بخشیدن به ایجاد یک هم‌پیمانی میان اسرائیل و کشورهای خلیج فارس در برابر ایران است. وی در ادامه می‌افزاید که «خشونت ایرانی» و «توافق هسته‌ای ناموفق» (اشاره به برجام) زمینه‌ساز تشکیل این «ائتلاف منطقی» شد (رام، ۱۳۹۹). درواقع، عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی خلیج فارس نه تنها تابوی روابط با اسرائیل را از بین برده است، شرایط را برای شکل‌گیری یک بلوک‌بندی ژئوپلیتیکی علیه ایران فراهم ساخته است.

در حال حاضر احساس تهدید ایران نقطه اشتراک اغلب شیخ‌نشین‌های منطقه و اسرائیل محسوب می‌شود. به همین دلیل می‌بایست انتظار داشت یک ائتلاف منطقه‌ای توسط این کشورها علیه ایران شکل بگیرد، به‌ویژه اینکه مقابله با تهدیدات ایران از اولویت‌های نخست اسرائیل بوده و این رژیم تلاش‌های زیادی برای ائتلاف‌سازی بین‌المللی علیه ایران انجام داده است (Emirates Policy, 2020). در طول یک دهه گذشته تمایل به ائتلاف‌سازی بین کشورهای حوزه خلیج فارس و اسرائیل به‌ویژه در قبال فعالیت‌های هسته‌ای و نفوذ فزاینده منطقه‌ای ایران افزایش یافته است و همین موضوع منجر به «وابستگی متقابل امنیتی»^۱ در میان شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و همچنین بین آنها و اسرائیل در قبال ایران شده است. آنها بر این اعتقاد هستند که سیاست‌های منطقه‌ای ایران امنیت منطقه را تهدید کرده و منجر به بی‌ثباتی منطقه‌ای شده است. شکل‌گیری ائتلاف عربی-عبری توازن قدرت در منطقه را به ضرر ایران تغییر خواهد داد که برآیند آن افزایش هزینه‌های ایران در ژئوپلیتیک خاورمیانه است. بنابراین می‌توان استنتاج کرد که ائتلاف عربی-عبری به درگیری استراتژیک برای ایران تبدیل خواهد شد و به هراندازه که انزوای اسرائیل کاهش یابد، این مساله می‌تواند انزوای ژئوپلیتیک ایران را بدنبال داشته باشد.

۳- امنیتی‌شدن خرده‌سیستم خلیج فارس

اسرائیل پیشتر با بهبود روابط خود با همسایگان شمالی ایران نظیر آذربایجان، ارمنستان و ترکمنستان، حوزه نفوذ خود را در شمال مرزهای ایران گسترش داده

بود. با برقراری رابطه دیپلماتیک اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج فارس، این رژیم قادر خواهد بود برای اولین بار در ساحل خلیج فارس و نزدیکی جنوب ایران هم حضور داشته باشد. این امر به معنای تحکیم حلقه محاصره ایران و افزایش عمق استراتژیک اسرائیل با حمایت آمریکا است.

حضور اسرائیل در خرده سیستم خلیج فارس از چند جهت حائز اهمیت است: نخست آنکه باتوجه به اختلافات موجود بین ایران و امارات و در صورت تشدید تنش ها بین دو کشور، ابوظبی می تواند از تل آویو به عنوان یک اهرم فشار و تهدید علیه ایران استفاده نماید؛ دوم و همزمان، حضور اسرائیل در منطقه خلیج فارس به طور طبیعی زمینه امنیتی شدن منطقه را فراهم می سازد و امکان تنش ها و منازعات را افزایش می دهد؛^۱ سوم، آمریکا برای جلب رضایت متحدان عربی درصدد است تا تجهیزات نظامی جدیدی را در اختیار آنها قرار دهد. در همین زمینه پمپئو، وزیر خارجه پیشین ایالات متحده، در ملاقات با نتانیاهو اظهار داشت: «واشنگتن راه هایی دارد که به طور همزمان خدماتی به هم پیمانان عرب و یهود ارائه کند». وی افزود که واشنگتن به برتری جایگاه نظامی اسرائیل تعهد دارد و به تضمین تعهد خودش ادامه می دهد، اما برای تضمین امنیت امارات، تجهیزات مورد نیاز آنها برای دفاع از خودشان در برابر ایران را برایشان خواهد فرستاد (یورونیوز، ۲۸/۰۸/۲۰۲۰). سیاست های نظامی آمریکا بی تردید باعث تشدید نظامی گری و افزایش رقابت تسلیحاتی در منطقه شده و صلح و ثبات منطقه ای را بیش از پیش متزلزل خواهد ساخت.

۴- تشدید فشارهای اقتصادی

عادی سازی روابط اسرائیل و همسایگان عرب جنوب ایران از منظر امنیت اقتصادی ایران نیز بسیار حائز اهمیت است. باتوجه به خصومت آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به ایران، چنانچه آمریکا و اسرائیل از

۱- مقامات اسرائیلی در نشست امنیت منطقه ای در بحرین در سال ۲۰۲۰ حضور یافتند (Cook, 17 August 2020).

امارات بخواهند تا در مناسبات تجاری و بازرگانی خود با ایران بازرگاری کند، به گونه‌ای که این مناسبات روند نزولی و کاهشی را طی کند، شرایط اقتصادی ایران با توجه به تحریم‌های همه‌جانبه آمریکا، بسیار بغرنج خواهد شد؛ یعنی رویه‌ای که امارات در سال ۱۳۹۶ اتخاذ کرده بود، به‌طوری که جلوی فعالیت بازرگانان ایرانی را گرفت، صرافی‌هایی را که با ایران همکاری می‌کردند تعطیل کرد و بانک‌های خود را از همکاری با ایران منع کرد. نتیجه سیاست‌های امارات کاهش حجم مبادلات تجاری از ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۶ به ۱۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۸ بود (اقتصادآنلاین، ۱۳۹۸/۵/۱۵)، هرچند در همین سال با تغییر سیاست‌های امارات حجم مبادلات تجاری روند صعودی را تجربه کرد.

در همین رابطه، فرزندگان، رییس اتاق بازرگانی مشترک ایران و امارات، درباره روابط اقتصادی دو کشور پس از صلح امارات با اسرائیل تاکید کرد: «کشورمان در انزوای اقتصادی قرار دارد و گزینه‌های زیادی برای تبادلات تجاری در اختیار نداریم. در نهایت ترکیه و امارات دو کشوری هستند که تاجران ایرانی فعالیت خود را در این کشورها حفظ کرده‌اند». وی با تاکید بر اینکه پس از چین، کشور امارات مهم‌ترین کشور در روابط تجاری ایران است، اظهار داشت: «در مبادلات دو کشور، ۴.۵ میلیارد دلار صادرات ایران و ۸.۹ میلیارد دلار واردات از امارات بوده است. به عبارت دیگر، حجم تجارت بین دو کشور ۱۳.۴ میلیارد دلار است» (ایران‌آنلاین، ۱۳۹۹/۵/۲۷). اظهارات این مسئول اقتصادی حاکی از اهمیت و جایگاه امارات در مناسبات تجاری و بازرگانی ایران است. بنابراین چنانچه روابط دیپلماتیک و سیاسی دو کشور متشنج شود، پیامدهای اقتصادی آن می‌تواند برای ایران ناگوار باشد. نابه‌سامانی اقتصادی ایران نیز می‌تواند پیامدهای داخلی و منطقه‌ای به دنبال داشته باشد. از منظر داخلی شرایط نامطلوب اقتصادی باعث آغاز مجدد اعتراضات شده و در نهایت امنیت داخلی بار دیگر به چالش کشیده می‌شود. اما در بعد منطقه‌ای، این امکان وجود دارد سیاست فشار حداکثری آمریکا در قالب تحریم‌های اقتصادی با همکاری کشورهای منطقه باعث اتخاذ سیاست تهاجمی

توسط ایران در قالب تهدید کشورهای منطقه شده و در نتیجه تنش‌ها با همسایگان حوزه خلیج فارس افزایش یابد.

نتیجه گیری

توافق صلح اخیر اسرائیل و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس که نتانیا‌هو آن را «صلح در مقابل صلح» می‌نامید، نقطه عطفی در تحولات خاورمیانه محسوب می‌گردد که قادر است مناسبات و معادلات قدرت را در منطقه تا حدود زیادی تحت تاثیر قرار دهد. باتوجه با مواضع و سیاست‌های ایران، این کشور بیشترین تاثیر را از صلح عبری-عربی خواهد پذیرفت. از آنجایی که یکی از مولفه‌های اصلی هستی‌بخش به صلح اخیر، تهدیدات ایران برای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و رژیم اسرائیل است، این توافق صلح می‌تواند در بلندمدت پیامدهای سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی جدی برای ایران به دنبال داشته باشد. باوجود آنکه تحولات بهارعربی شرایطی فراهم کرده بود تا موازنه قوای منطقه‌ای به‌نحوی به سود ایران تغییر کند، بااین‌حال توافق صلح اسرائیل و کشورهای عربی همسایه ایران موازنه منطقه‌ای را تا حدودی به نفع ائتلاف عبری-عربی به‌هم‌زده است.

واقعیت آن است که اگرچه صلح اسرائیل و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، به‌تدریج باعث کم‌اهمیت شدن منازعات تاریخی آنها شده و نویدبخش عصر جدیدی در خاورمیانه و روابط منطقه‌ای خواهد بود، توافق کنونی معادله قدرت بین جبهه مقاومت به رهبری ایران و جناح عبری-عربی را پیچیده‌تر از گذشته می‌کند. بنابراین ضرورت دارد تا نخبگان عرصه سیاست خارجی تحولات جاری ژئوپلیتیک خاورمیانه را بادقت رصد کنند. بنابراین چنانچه ایران دچار خطای محاسباتی و راهبردی در چگونگی برخورد با تحولات خاورمیانه شود، خسارات جبران‌ناپذیری به منافع ملی کشور وارد خواهد شد. به‌عبارتی، به دلیل اهمیت و جایگاه همسایگان ایران نظیر امارات متحده عربی، در تامین منافع و امنیت ملی، نحوه مواجهه با سیاست‌ها و اقدامات آنها از حساسیت مضاعفی در سیاستگذاری‌ها برخوردار است.

فهرست منابع:

- ۱- «ادعای ولیعهد ابوظبی: تصمیم امارات در قبال اسرائیل به نفع تحقق صلح است!» (۱۳۹۹)، ۱۱ شهریور، قابل دسترسی در:
<https://www.mehrnews.com/news>
- ۲- «افزایش ۱۶ درصدی صادرات به امارات» (۱۳۹۹)، ۲۷ مرداد، قابل دسترسی در:
<http://www.ion.ir/news>
- ۳- «امارات: صلح با اسرائیل در راستای تقابل با ایران نیست» (۱۳۹۹)، ۲۵ مرداد، قابل دسترسی در:
<https://www.yjc.ir/fa/news>
- ۴- «بازگشت امارات به سمت ایران» (۱۳۹۸)، ۱۵ مرداد، قابل دسترسی در:
<https://www.eghtesadonline.com>
- ۵- «بحرین در مسیر امارات؛ منطقه به کدام سو می‌رود؟» (۱۳۹۹)، ۲۳ شهریور، قابل دسترسی در:
<https://fararu.com/fa/news>
- ۶- برهانی، سیدهادی (۱۳۹۹)، «چرا امارات وارد صلح با اسرائیل شد؟»، همشهری آنلاین، ۲۴ مرداد، قابل دسترسی در:
<https://www.hamshahrionline.ir/news>
- ۷- بیژن، عارف (۱۳۹۹)، «بررسی توافقنامه اسرائیل- امارات متحده عربی و پیامدهای آن برای ایران»، مرکز بررسی‌های ریاست جمهوری، قابل دسترسی در:
<http://www.css.ir/fa/content/125397>
- ۸- رام، فرنوش (۱۳۹۹)، «مقامات اسرائیل: پیمان صلح با امارات و بحرین، تشکیل ائتلاف در برابر ایران است» ۲۷ شهریور، رادیو فردا، قابل دسترسی در:
<https://www.radiofarda.com>
- ۹- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵)، اصول روابط بین‌الملل الف و ب، تهران: نشر میزان.
- ۱۰- شیرخانی، محمدعلی و حامد مهاجرپور (۱۳۹۱)، «واقع‌گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۳.
- ۱۱- صادقی، شمس‌الدین، مسعود اخوان کاظمی و کامران لطفی (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و مناقشه ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۶.
- ۱۲- غیبشاهی، رضا (۱۳۹۹)، «ترس از ایران، عامل نزدیک شدن امارات و اسرائیل»، ۱۵ مرداد، سایت تحلیلی عصر ایران، قابل دسترسی در:
www.asriran.com
- ۱۳- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۸)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۴- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۳)، روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۵- کوشکی، محمدصادق، مصطفی رنجبرمحمدی و مریم گودرزی (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در بحران سوریه بر مبنای نظریه واقع‌گرایی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۳۱.
- ۱۶- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۷- ملایی، اعظم (۱۳۹۹)، «صلح اعراب و اسرائیل تغییر سیستماتیک امنیت منطقه‌ای را به دنبال ندارد»، ایران دیپلماسی، ۲۳ شهریور، قابل دسترسی در:
<http://irdiplomacy.ir/fa/news>
- ۱۸- یورونیوز (۲۰۲۰/۰۸/۲۸)، «نخستین چالش توافق امارات و اسرائیل؛ فروش جنگنده‌های اف ۳۵ به امارات»، قابل دسترسی در:
<https://per.euronews.com>
1. Bowen, Jeremy (2020), "Five reasons why Israel's peace deals with the UAE and Bahrain matter", At: <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-54151712>
2. Waltz, Kenneth N. (2003), "More May Be Better", in Scott D. Sagan and Kenneth N. Waltz, The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed, New York: Norton.
3. Cook, Steven A. (August 17, 2020) "What is behind the New Israel-UAE Peace Deal?", Council on Foreign Relations, At: <https://www.cfr.org/in-brief/whats-behind-new-israel-uae-peace-deal>
4. Gardner, Frank (17 August 2020) "With UAE deal, Israel Opens tentative new Chapter with Gulf Arab", At: www.google.co.uk/amp/worl-middle-east

5. Emirates Policy Center (20 Aug 2020), “Dimensions and Significance of the Formation of a New Security and Strategic Environment after the UAE-Israeli Peace Treaty”, At: <https://epc.ae/brief/dimensions-and-significance-of-the-formation-of-a-new-security-and-strategic-environment-after-the-uae-israeli-peace-treaty>.